

مهر در نکاح

دبیاریه: الحاج محمد شاه پیمان سویدی



Ketabton.com

۱۳۹۷



تتبع ونگارش:

الحاج امین الدین « سعیدی - سعید افغانی »
مدیر مرکز مطالعات ستراتژیکی افغان
و مسؤل مرکز فرهنگی د حق لاره - جرمنی

www.masjed.se

بسم الله الرحمن الرحيم

مهر در نکاح

قبل از اینکه در مورد مهر مطالبی را خدمت خوانندگان محترم بعرض برسانم بهتر میدانم دربدو این مبحث کمی در مورد تاریخچه، حکمت و فلسفه مهرروشنی به اندازیم.

حکمت و فلسفه مهر در تاریخ بشریت:

مؤرخان مینویسند، در زمانیکه روابط بشری در بین خانواده ها از چندان قوتی برخوردار نبود، ازدواج بین انسانها نوعی تعامل اقوام به شمار میرفت. بنابر همین روحیه بود که ازدواج با هم خون و هم قبیله ممنوع بوده و هر کس برای ازدواج با دختری از قبیله ی دیگر اقدام خواستگاری می کرد، و برای جلب توجه فامیل دختر به تناسب، زیبای دختر و مشهور بودن فامیل مبلغ را بنام هدیه و مهر پرداخت میگردد. حتی داماد حاضر میشود در بدل ازدواج با دختر مدتی را برای خسر کار خود کار فیزیکی نماید.

بهترین مثال در این مورد، داستان حضرت موسی علیه السلام می باشد که در قرآن عظیم الشان با زیبایی خاصی بیان گردیده است. در داستان موسی علیه السلام آمده است: بعد از اینکه موسی علیه السلام از مصر به مداین آمد در بدل ازدواج خویش، مدت ده سال را برای خسر خویش شعیب وظیفه چوپانی بجا آورد.

به همه حال در زمانه های قدیم اگر پول بنام مهر پرداخت میشود و یا داماد کار فیزیکی در بدل مهر عروسی خود بعمل میآورد که به این ترتیب این مبلغ و یا جنس تادیه شده بنام مهر و یا کار صورت گرفته به رئیس فامیل تعلق میگرفت و برای دختر یا عروس چیزی نمیرسید.

مهر در اعراب قبل از ظهور اسلام:

قبل از ظهور دین مقدس اسلام در اعراب نیز رسم و رواج مشابهی در باره مهر زنها جریان داشت. داماد مکلف بود، پول معینی را به پدر دختر و یا رئیس خانواده بپردازد. حتی آنده از فامیل های اعراب که دختر های خویش را زنده بگور نمی کردند و در خانه های شان دختر متولد میشود، سایرین در تبریکی نوزاد دخترشان میگفتند:

« **هَئِنَا لَكَ النِّفَاجُ** » یعنی تولد طفلی که برایت پول میآورد تبریک میگویم. این بدین معنا بود که پدران شان از ازدواج دختران شان پول بدست میآوردند، به تاسف باید بگویم که همین خرافات دوران جاهلیت تا هنوز در برخی از مناطق کشور ما افغانستان نیز در جریان است و به تاسف نام آنرا مراسم اسلامی نیز میگذارند.

اسلام و مسأله مهر:

همانطوریکه ملاحظه نمودیم که مهر در نکاح (1) دختر اختراع دین مقدس اسلام نبود،

(1) تعریف مهر: اصل این لغت، سامی و مشتق از کلمه «موهار» به معنای قیمت و بهای زن است این کلمه از زبان عبری به عربی منتقل شده و به کلمه «مهر» تغییر یافته است، کلماتی مانند صَدَاق، صَدَقَه، نَافِجَه، کَابِین، دَسْتِ پیمان نیز به معنای «مهر» آمده است.

مهر در اصطلاح فقهی، حقوقی، مالی است که به موجب نکاح واجب است زوج به زوجه خویش بپردازد. مهریه در قرآن عظیم الشان و احادیث پیامبر صلی الله علیه وسلم بصورت دقیق توضیح شده است. و در برخی از آیات و روایات به وجوب مهر برخی از خصوصیات آن تصریح شده است از جمله: «وَعَاتُوا النِّسَاءَ صَدَقَاتِهِنَّ بَخْلَةٍ» (بپردازید به زنان، مهر هایشان را به صورت رایگان) «وَلِلْمَطْلُوقَاتِ مَتَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَي الْمُتَّقِينَ»

بلکه دین مقدس اسلام برای خانواده و ازدواج و بخصوص مهرقانون انسانی را وضع کرد ، ومهر را حق زن قانونی عروس اعلام داشت ، وقرآن عظیم الشان با صراحت اعلام داشت: « **واتوا النساء صدقاتهن نحلة فإن طبن لكم عن شيء منه فكلوه هنياً مرئياً** » (سوره نساء آیه : ۴) (ومهریه های زنان را به عنوان هدیه ای خالصانه و فریضه ای خدایانه بپردازید. پس اگر با رضایت خاطر چیزی از مهریه خود را به شما بخشیدند ، آن را (دریافت دارید و) حلال وگوارا مصرف کنید).

خواننده محترم!

طوریکه ملاحظه فرمودید ، دین مقدس اسلام وشرعیت غرای محمدی ، مهر را حق زن دانست و آنرا به زن متعلق ساخت ، وگفت که پدر ویا ولی دختر وحتی شوهر حق تصرف در مهر را ندارد ومهر حق است که زن بر مرد دارد ، و زن مالک آن است و برای هیچ کسی حلال نیست ، خواه پدر باشد یا غیر پدر چیزی از آنرا برای خود بردارد مگر اینکه زن بر اینکار راضی باشد.

مهریه، یکی از حقوق مالی زن در نظام خانواده است. دین مقدس اسلام این حق را بطور دقیق و عملی تنظیم نمود .

مهر زن بر عهده مرد است و زن بر اثر ازدواج ، مالک وصاحب آن میشود پس میتواند آن را از شوهر خویش مطالبه کند .وبه اختیار خود در آن مال تصرفات را بعمل آرد ، استقرار این مالکیت نسبت به تمام مهرمنوط به وقوع نزدیکی است، به عباره دیگر نزدیکی (**مجامعت**) شرط مالکیت زن نسبت به مهر است.

برخی از فقها و حقوق دانان بر این عقیده اند که مهر عبارت از مالی است که بر موجب عقد نکاح، مرد ملزم به پرداخت آن به زوجه میگردد. اگرچه مرد وزن بارضا و رغبت خود عقد را منعقد می سازند ، اما قانون مترتب برآن مهر را معین میکند. پرداخت مهر قبل از همه يك مکفیت دینی و قانونی است. این درست است که عقد به رضا و رغبت خود صورت میگردد؛ اما الزامات و تکالیف دینی و قانونی آنطوریکه قانون معین نموده است ، صورت می پذیرد. وقانون گذار نیز ضمانت اجرا و تطبیق این تکلیف را با توجه به نوع عقد و خصوصیت آن واهمیت عوضین در آن معین کرده است.

واجب نیست که تمام مهریه به هنگام عقد ازدواج فوراً پرداخت شود ، بلکه جایز است که تمام مهریه یا قسمتی از آن به صورت قرض و دین باشد ، ویا به شیوه اقساطی پرداخت گردد وزن بالغ وعافل ودارای رشد فکری میتواند بعد از عقد ازدواج ، شوهرش را از تمام مهریه ویا مقدری از آن تبرئه وحلال کند.

تعین مهر در محفل عقد نکاح

تعین مهریه در هر نکاحی واجب است، به دلیل فرموده الله متعال : « **وَأَجَلَ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ** » (سوره نساء 24). یعنی : « برای شما ازدواج با زنان سوای این محرّمات حلال گشته است و می توانید با اموال خود (از راه شرعی) زنانی را جویا شوید و با ایشان ازدواج کنید». که در این آیه حلال شدن زن مقید به دادن مهریه شده است.

برای زنان طلاق داده باید عطیه ای در حدّ عرف و نیکو تعیین کرد این حق است که بر پرهیزگاران مقرر شده است.

اما به اتفاق علمای مذاهب، ذکر مهریه در مجلس عقد بعنوان شرط صحت نکاح (رکن نکاح) تلقی نمی شود، و ذکر نکردن آن جایز است، به دلیل فرموده الله متعال: « لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً وَمَتَّعُوهُنَّ عَلَى الْمَوْسِعِ قَدْرَهُ » (سوره بقره 236).

یعنی: « هیچ گناهی بر شما نیست اگر قبل از همبستری با زنان و در آن وقت که هنوز برای آنان مهری نیز معین نکرده‌اید (و در این موقع) آنان را طلاق دهید و (با هدیه‌ای مناسب حال خود) بهره‌مند سازید؛ آن کس که توانائی (مالی) دارد. » در این آیه حکم به صحت طلاق قبل از تعیین مهر داده، و بدیهی است که طلاق زمانی صحیح است که نکاحش صحیح بوده باشد.

همچنین علقمه از ابن مسعود رضی الله عنه روایت می کند که: «أَنَّه سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ تَزَوَّجَ امْرَأَةً وَلَمْ يَفْرِضْ لَهَا صَدَاقًا، وَلَمْ يَدْخُلْ بِهَا، حَتَّى مَاتَ؟ فَقَالَ ابْنُ مَسْعُودٍ: لَهَا مِثْلُ صَدَاقِ نِسَائِهَا، لَا وَكَسْ، وَلَا شَطَطَ، وَعَلَيْهَا الْعِدَّةُ، وَلَهَا الْمِيرَاثُ، فَقَامَ مَعْقِلُ بْنُ سِنَانَ الْأَشْجَعِيُّ، فَقَالَ: قَضَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فِي بَرُوعِ بِنْتِ وَاشِقِ امْرَأَةً مِثْلَ مَا قَضَيْتَ، فَفَرَحَ بِهَا ابْنُ مَسْعُودٍ ». (رَوَاهُ أَحْمَدُ وَالْأَرْبَعَةُ، وَصَحَّحَهُ التِّرْمِذِيُّ، وَحَسَنَهُ جَمَاعَةٌ). یعنی: از ابن مسعود درباره مردی سؤال شد که با زنی بدون تعیین مهریه ازدواج کرده، و قبل از همبستری می میرد، (حکمش چیست؟) ابن مسعود گفت: برایش به اندازه مهریه زنان اقارب اش می رسد، نه کمتر و نه بیشتر، و باید عده بگذارد، و از آن ارث می برد. آنگاه معقل بن سنان اشجعی برخاست و گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم درباره بروع دختر واشق زنی از طایفه ما (که همین ماجرا برایش اتفاق افتاده بود) به همین صورت حکم کرد، پس ابن مسعود خوشحال شد. احمد و « اربعه » روایت کرده اند، و ترمذی صحیح دانسته، و جماعتی آن را حسن دانسته اند. وانگهی قصد از نکاح؛ وصال و استمتاع است، نه مهریه، بنابراین بدون ذکر مهریه هم صحیح است همانگونه که زکری از نفقه در مجلس عقد نکاح نمی شود.

یادداشت فقهی :

بادر نظر داشت اینکه امام صاحب ابوحنیفه (رح) مهر را نه جز ارکان نکاح و نه هم جز شروط نکاح میدانند، بناً نکاح نزد امام صاحب ابوحنیفه (رح) بدون ذکر مهریه در محافل نکاح هم صحیح و درست است).

امام ابوحنیفه و امام شافعی رحمه الله علیهما میفرمایند که: شرط گذاشتن بر انتفای مهریه باعث ابطال نکاح نیست، اما در این حالت دادن مهر المثل به زن واجب می شود. (فتح القدیر 3/324).

فقهای مذهب امام شافعی و مذهب امام حنبل ذکر مهریه در مجلس عقد را مستحب می دانند، و گفتند: چون پیامبر صلی الله علیه وسلم هر نکاحی که منعقد کرده مهریه را هم ذکر کرده است، و این کار (یعنی ذکر مهریه در مجلس عقد) باعث پیشگیری از خصومت می شود. (تفصیل موضوع در «مغنی المحتاج» (3 / 220)، و «مطالب اولی النهی» (5 / 174)، «المغنی» (6 / 712)، و «فتح القدیر» (2 / 434)، و «الموسوعة الفقهية الكويتية» (151/39) مطالعه فرماید.

انواع مهر :

در شریعت حداقل وحد اکثری برای مهر در نظر گرفته نشده ولی کم بودن وزیاده روی نکردن در آن مورد تشویق شرع قرار گرفته است تا ازدواج به آسانی امکان پذیر باشد وجوانان به خاطر مهر ومخارج زیاد آن از ازدواج روی نگردانند. مهر را می توان بطور نقد یا نقد وقسط یا تمام قسط عند المطالبه پرداخت کرد ، برای مرد جایز است قبل از آنکه مهر را پرداخت کند با همسرش آمیزش نماید ، اگر مقدر مهریه معین نشده ، مهر المثل واگر معین شده باشد پرداخت مقدار تعیین شده بر مرد واجب است، واز عدم وفا به شروط عقد جداً خود داری نماید، پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است:

« أحمق ما أوفيتم من الشروط ، أن توفوا به ما استحلتتم به الفروج » (سزاور ترین شروطی که باید به آن وفا کنید شروط نکاح است). (امام بخاری ۹-۲۱۷-۵۱۵۱) ، (مسلم ۲-۱۰۳۵-۱۴۱۸) ، (سنن ابو داود ۶-۱۷۶-۲۱۲۵) .

مهر:

فقها در تعریف مهر میگویند که: مهر عبارت از مالی است که به مجرد عقد نکاح برای زن لازم میشود. مهر در مقابل تمتع شوهر حق خالص زن بشمار میرود.

ویر دو قسم تقسیم میگردد.

1- مهر مُسمّی (مُسمّا) :

مهر مُعَجَّل

مهری مُسمّی به آن مهری گفته میشود که در وقت عقد نکاح مقداری آن تعیین شود (خواه این مقدار نقد باشد ویاجنس. ودر اصطلاح فقهی بنام مهر معجل یاد میگردد ، وتا زمانیکه مهر معجل راشوهر تادیه نه نموده باشد ، نمیتواند با همسر خویش همبستر شود .

2- مهر مثل :

اگر در زمان عقد نکاح مقداری مسمی وتعیین نگردد، ویا هم زن بدون مهر برای شخصی بخشیده شود ویا حالات دیگر ، در این حالات زن میتواند مهر مثل را بدست آرد . بناً مهر مثل عبارت از مقداری مالی : که به زن مماثل این زن از قوم پدری او پرداخته شده باشد.

مماثلت دو زن در چیز های ذیل معتبر است :

سن ، جمال ، عقل ، مال ، عفت ، دیانت ، علم ، بکارت ، ویا بیوه گی همچنین مماثلت بودن او صاف زوج معتبر است. پس اگر شوهر يك زن دارنده اوصاف خوبی باشد که شوهر زن دیگر آن اوصاف را نداشته باشد در آنصورت مماثلت بین دو زن وجود ندارد.

مهر مثل در آنصورت لازم میگردد که اندازه مهر در حین عقد نکاح تعیین واز آن نام نه برده باشند ویا هم مهر را قصداً نفی کرده باشند، در هر دو صورت مهر مثل لازم میگردد. چیز هائیکه دارای قیمت باشند مثل زمین ، باغ ، کالا ، جواهر ، حیوانات وغیره که صلاحیت مهر را دارند بشر طیکه قیمت آن کمتر از ده درهم شرعی که حداقل مهر است نباشد.

تعیین مقدار مهر به اختیار زوجین ویا وکیل شرعی شان ، است به هر اندازه ای که

اتفاق جانبین حاصل گردد.

ولی مهر باید از ده درهم شرعی کمتر نباشد. در صورت کمتر نکاح صحت وجواز دارد.

مهر حق زن است زیرا به قوامت مرد بر خود راضی میشود. ولی طوریکه گفته شد ، مهر زن نباید سنگین باشد پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: « خیر النساء احسنهن وجوهاً وأرخصهن مهوراً » (بهترین همسر، زنی است که از همه خوب روتر و کم مهریه تر باشد).

در حدیث شریف از انس بن مالک روایت است: که عبد الرحمن بن عوف نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم آمد در حالیکه آثار زردی (زعفران یا حنا) بر او دیده می شد ، پیامبر صلی الله علیه وسلم از حال او پرسید ، (عبد الرحمن بن عوف) در جواب گفت که با زنی از انصار ازدواج کرده است.

پیامبر صلی الله فرمود : چقدر مهریه برایش قرار داده ای ؟ گفت به اندازه وزن يك خسته خرما طلا ، پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: ولیمه بده اگرچه گوسفندی باشد. (بخاری ۹-۲۲۱-۵۱۵۳) ، (مسلم ۲-۱۰۴۲-۱۴۲۷) .

آموزش قرآن در مهریه زن :

آموختن قرآن عظیم الشان یا حدیث یا هر علم نافع دیگری بعنوان مهریه زن در شرع اسلام جایز می باشد، (حتی در مذهب امام شافعی و امام احمد حنبل) بر آن تاکید بعمل آمده است . ولی امام مالک آنرا مکروه دانسته و امام ابوحنیفه آنرا جایز نمی داند.. « المغنی » (212/7).

استاد سید سابق رحمه الله در کتاب « فقه السنة » مینویسد : شریعت اسلام برای حداقل و حداکثر مهریه میزانی را معین نکرده است و میزان آن را به تشخیص و توان مالی و امکانات و عرف و عادات مردم واگذار کرده است تا هرکس بر حسب توان و امکانات و عادات خود، آن را معین و مقرر دارد.

در نصوص دینی تنها چیزی که بدان اشاره شده است، آنست که باید مهریه چیزی باشد که دارای قیمت و ارزش (حسی و معنوی) است و بکثرت و قلت آن، اشاره ای نکرده است و توافق و تراضی متعاقبین شرط است پس مهریه می تواند یک انگشتر فلزی یا پیمانه ای از خرما یا آموزش قرآن و امثال آن باشد.

سهل بن سعد ساعدی رضی الله عنه میگوید: « إِبْنِي لَفِي الْقَوْمِ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ، إِذْ قَامَتِ امْرَأَةٌ فَقَالَتْ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ! إِنَّهَا قَدْ وَهَبَتْ نَفْسَهَا لَكَ ، فَرَفِيهَا رَأَيْكَ . فَلَمْ يُجِبْهَا شَيْئًا . ثُمَّ قَامَتِ فَقَالَتْ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ! إِنَّهَا قَدْ وَهَبَتْ نَفْسَهَا لَكَ ، فَرَفِيهَا رَأَيْكَ . فَلَمْ يُجِبْهَا شَيْئًا . ثُمَّ قَامَتِ الثَّالِثَةُ فَقَالَتْ : إِنَّهَا قَدْ وَهَبَتْ نَفْسَهَا لَكَ ، فَرَفِيهَا رَأَيْكَ . فَقَامَ رَجُلٌ فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنْكَحْنِيهَا . قَالَ هَلْ عِنْدَكَ مِنْ شَيْءٍ ؟ قَالَ : لَا . قَالَ : أَذْهَبُ فَاطْلُبُ وَلَوْ خَاتَمًا مِنْ حَدِيدٍ . فَذَهَبَ فَطَلَبَ ثُمَّ جَاءَ فَقَالَ : مَا وَجَدْتُ شَيْئًا وَلَا خَاتَمًا مِنْ حَدِيدٍ . فَقَالَ : هَلْ مَعَكَ مِنَ الْقُرْآنِ شَيْءٌ ؟ قَالَ : مَعِيَ سُورَةٌ كَذَا وَسُورَةٌ كَذَا . قَالَ : أَذْهَبُ فَقَدْ أَنْكَحْتُكَهَا بِمَا مَعَكَ مِنَ الْقُرْآنِ » بخاری (5149) باب : التزويج على القرآن . ورواه مسلم (1425). وفي رواية قال له : « انطلق فقد زوجتكها فعلمها من القرآن ». وفي رواية للبخاري : « أملكناكها بما معك من القرآن ». ولأبي داود عن أبي هريرة رضي الله عنه قال : « ما تحفظ؟ » قال : سورة البقرة والتي تليها، قال : « فم،

فَعَلَمَهَا عَشْرِينَ آيَةً».

یعنی: «زنی به حضور پیامبر صلی الله علیه وسلم آمد و گفت: ای پیامبر خدا، من، نفس خود را به تو بخشیدم، آن زن برخاست و مدتی از آن گذشت، مردی برخاست و گفت: ای رسول خدا اگر خود بدان نیازی نداری، او را به عقد نکاح من درآور، پیامبر صلی الله علیه وسلم گفت: چیزی داری که مهریه او قرار دهی؟ او گفت: جز این جامه چیزی ندارم. پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: اگر جامه‌ات را به وی بدهم، تو بدون جامه می‌نشینی، چیزی دیگر بجوی گفت: چیزی نمی‌یابم، پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: چیزی را پیدا کن ولو اینکه یک حلقه انگشتری فلزی باشد. او جستجو کرد و بالاخره چیزی نیافت. پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: آیا چیزی از قرآن را یادگرفته‌ای؟ او گفت: فلان سوره و فلان سوره... را یادگرفته‌ام و نام آنها را برد. پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: او را به ازدواج تو درآوردم و مهریه او را آنقدر قرآن قرار دادم که یادگرفته‌ای که به وی بیاموزی». به روایت بخاری و مسلم.

و در یک روایت مسلم آمده: «برو او را به ازدواج تو در آوردم، پس تو چیزی از قرآن به او یاد بده».

و در یک روایت بخاری آمده: «تو را مالک او گردانیدم در ازای آنچه از قرآن یاد داری». متفق علیه و لفظ مسلم است.

و در روایت ابو داود از ابوهیره آمده: «چقدر از قرآن حفظ داری؟» گفت: سوره بقره و سوره بعد از آن را حفظ دارم، فرمود: «برخیز بیست آیه به او آموزش بده». استاد سید سابق رحمه الله در کتاب «**فقه السنة**» می‌گوید: «این احادیث دلالت دارند بر اینکه مهریه را می‌توان چیز اندکی قرار داد و همچنین منفعت را نیز می‌توان مهریه قرار داد و بدیهی است که تعلم و یاد دادن قرآن منفعت است. در مذهب امام ابو حنیفه: **حداقل مهریه را ده درهم** بر آورد کرده‌اند، همانگونه که مالکیه آن را به **سه درهم** بر آورد نموده‌اند، این بر آورد متکی بدلیل نیست که قابل اعتماد و اعتبار باشد.

حافظ (ابن حجر) گفته: درباره حداقل مهریه احادیثی آمده است که هیچکدام به ثبوت نرسیده‌اند. ابن القیم درباره تعلیق بر این احادیث که گذشت گفته است: این بود چیزی که ام سلیم برای مهریه خود و بخشیدن نفس خویش به ابوطلحه انتخاب کرد و اسلام آوردن او را به سود خود تلقی نمود و آن را بهتر از مال و دارائی می‌دانست که شوهر به همسر خود می‌دهد. و شرعاً مهریه هم بمنظور سود و نفع زن مقرر گردیده است، پس هرگاه زن به دانش و دین و اسلام آوردن همسرش و قرائت قرآن راضی گردد، این برای او بهترین و سودمندترین و بزرگترین مهریه می‌باشد، پس عقد خالی از مهریه نیست بنابراین بر آورد حداقل مهریه به سه درهم یا ده درهم را از کدام نصی استنباط نموده‌اند؟ .. بعضی با آن مخالفت کرده و گفته‌اند:

مهریه باید مال و دارائی باشد و منافع غیرمالی نمی‌توانند مهریه واقع شوند پس دانش مرد و تعلیم نمی‌تواند مهریه واقع شود همانگونه که امام ابوحنیفه گفته است که حداقل مهریه را سه درهم و ده درهم دانسته‌اند پس با مقتضای احادیث مخالفت نموده‌اند. در این باره سخنان دیگری نیز گفته شده که دلیلی از کتاب و سنت و اجماع و قیاس و قول اصحاب ندارند. کسانی که گفته‌اند احادیث فوق اختصاص به پیامبر صلی الله علیه وسلم دارد و فسخ شده‌اند و

یا گفته‌اند که عمل اهل مدینه بر خلاف آنست، همه این دعویها دعوی بدون دلیل هستند و مردود می‌باشند چون پیشوای اهل مدینه از تابعین، سعید بن المسیب، دختر خود را با مهریه دو درهم نکاح کرد و کسی بروی اعتراض نگرفت بلکه آن را از فضایل و مناقب او شمرده‌اند.

و عبدالرحمن بن عوف زنی را با مهریه پنج درهم نکاح کرد و پیامبر صلی الله علیه وسلم چیزی نگفت. بدیهی است که مقادیر را صاحب شرع باید معین کند. برای حداکثر مهریه هم حدی معین و محدود نگردیده است.

یادداشت فقهی در مستحق بودن مهر:

اگر برای زن مهر (ولور) تعیین گردیده، و شوهرش قبل از خلوت و یا هم قبل از عروسی وفات نماید، زن مستحق کل مهر (ولور) می‌گردد، و باید قبل از توزیع میراث مهر زن از مال باقی مانده برایش پرداخته شود، و در صورتیکه زن عروسی شده، تادیه مهر تعیین شده بصورت مکمل می‌باشد.

اگر برای زن مهر تعیین گردیده و قبل از خلوت و یا هم قبل از عروسی طلاق گردد، در این حالت زن مستحق نصف مهر (ولور) می‌گردد.

اگر با زن بدون تعیین مهر نکاح صورت گیرد، و شوهرش قبل از خلوت و یا هم قبل از عروسی وفات نماید، زن مستحق کل مهر مثل میشود.

ولی اگر برای زن قبل از خلوت و یا هم عروسی طلاق دهد، در این صورت زن مستحق مهر مثل نمی‌گردد. فقط یک جوره لباس برایش داده میشود که این لباس را در فقه متعه می‌نامند.

اگر در مهر زن گوسفند و یا هم سایر حیوانات گذاشته شده باشد، و موصفات حیوانات، تعریف نشده که این حیوانات چاق هستند یا لاغر و یا هم در میان، در این صورت برای شوهر اختیار داده شده است که به تعداد حیوانات میانه برای زن تادیه نماید و یا هم قیمت حیوانات میانه را بپردازد.

اگر احياناً در مهر زن (ولور) یک مقدار معین مبلغ تعیین شده که به کشور دیگر کوچ نمی‌کند، و یا هم زن دوم بالایش نمی‌آورد، در این صورت اگر شوهر به عهد خود وفا کرد، مهر مسمی برای زن تادیه میشود، همان مهر که تعیین شده، ولی اگر شوهر به عهد خود وفا نکرد در این حالت برای زن مهر مثل داده میشود. (برای معلومات مزید مراجعه شود: به فقه المبتدی - جلد دوم بخش نکاح)

حضرت عمر و مساله مهر زنان:

سیرت نویسان مینویسند: در یکی از روزهای جمعه امیر المؤمنین حضرت عمر (رض) در در مسجد نبوی در حالا خطبه بود در مورد مساله مهر زنان چنین فرمود:

ای مردم! مهریه زنان را زیاد تعیین نکنید (در روایت آمده است که مقدار مهر نباید به بیش از چهار درهم باشد) و در روایت دیگری آمده است که فرمود: اگر یکی از شما از مقدار مهریه ازواج مطهرات و دختران پیامبر صلی الله علیه وسلم، مهر بالاتری تعیین کنید آن را ضبط و به بیت المال تحویل خواهم داد. در این میان زنی حاضر در صفوف نماز گزاران ایستاد و گفت: یا امیر المؤمنین شما حق چنین فیصله را در مورد مهر زنان ندارید

، زیرا الله تعالى در قرآن عظیم الشان فرموده است : «وَعَاتَيْتُمُ إِحْدَاهُنَّ قِنطَارًا⁽²⁾ فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا» (سوره النساء 20) : (ای شوهران! اگر شما زن خود را مال زیاد می‌دادید، باز آن را نگیرید).

امیر المومنین حضرت عمر بعد از اینکه در مقابل حکم اماراتی خویش کلام پروردگار را شنید فوراً از اجرای حکم خویش منصرف شد ، و از منبر پایان آمده و فرمود : «كُلُّ النَّاسِ أَعْلَمُ مِنْ عَمْرِ حَتَّى الْعَجَائِزِ» یعنی همه ای مردم حتی پیرزنان نسبت به عمر داناترند. محدثین مینویسند امیر المومنین حضرت عمر گفت: معذرت می‌خواهم و دوباره برگشت و بالای منبر رفت و گفت: من شما را منع کردم از اینکه مهریه زنان را بیش از چهار درهم بدهید. من از این قول برگشتم، هرکس از مال خود هرچه دوست دارد بعنوان مهریه تعیین کند. (سعید بن منصور و ابویعلی این سند را به روایت نیکو ذکر کرده‌اند). (تفصیل موضوع را میتوان در فقه السنه مطالعه فرماید).

مقدار مهر پیامبر اسلام به ازواج مطهرات اش:

محدثین مینویسند که پیامبر اسلام محمد صلی الله علیه وسلم در مهرسوده بنت زمعه بن قیس بن عبد شمس القرشیه دومین زوجه خویش مبلغ 400 درهم تادیه فرمود . همچنان پیامبر صلی الله علیه وسلم در مهر حفصه بنت عمر ابن الخطاب مبلغ چهارصد درهم قبول داشت .

مطابق روایات پیامبر اسلام در مهر بی بی عایشه (رض) مبلغ (500) درهم تادیه فرموده است .

همچنان در مهرام حبیبه بنت ابی سفیان مبلغ (400) درهم پرداخت . و در مهر بی بی میمونه بنت حارث الهلالیه مبلغ چهارصد درهم تادیه فرمودند . (ماخذ طبقات ابن سعد، (۸ / ۱۳۳) .

مقدار مهر حضرت علی برای بی بی فاطمه :

زمانیکه حضرت علی کرم الله وجهه اظهار تمایل به ازدواج فاطمه (رض) نشان داد ، محمد صلی الله علیه وسلم به ایشان فرمودند : ای علی برای پرداخت مهریه فاطمه چه داری ؟ حضرت علی کرم الله وجهه در جواب شان فرمودند : یک اسب و یک زره ! پیامبر صلی الله علیه وسلم به ایشان فرمودند : اسب برای جنگ ضروری است ، تنها همان زره را که فلان روز به تو دادم کجاست؟ بیاور (طبقات ابن سعد، (8 / 12).

حضرت علی با عجله رفت و با زره خویش بازگشت. آنگاه پیامبر صلی الله علیه وسلم او را امر کرد که زره را بفروشد و قیمت آن را برای عروس جهیزیه بخرد (صحیح بخاری کتاب خرید و فروشها و مسند احمد، (1 / 42).

محدثین مینویسند : حضرت عثمان بن عفان (رض) زره را از نزد حضرت علی کرم الله وجهه به مبلغ 470 درهم خرید ، و حضرت علی مبلغ متذکره را به حضرت محمد صلی الله علیه وسلم تقدیم داشت .

²- قنطار از جمله اوزان معروف عربی و اسلامی است که به معادل صد رطل است ، در قرآن عظیم الشان به مال فروان ترجمه شده ، ابن اخوه قنطار را برابر 2200 او قیه معرفی داشته است . معادل چهل او قیه طلا یا معادل آن است .

پیامبر صلی الله علیه وسلم مقداری از آن مبلغ را به حضرت بلال داد، تا کمی عطر بخرد و مقداری دیگر از این مبلغ را به ام سلمه⁽³⁾ داد تا برای عروس جهیزیه فراهم کند. آنگاه پیامبر صلی الله علیه وسلم اصحابش را دعوت فرمود و آنان برای ازدواج فاطمه با علی ابن ابی طالب با پرداخت مبلغ مهریه 400 مثقال نقره (مهرالسنة مقدار 500 مثقال نقره است.) بنا بر سنت رایج و فریضة واجب، شهادت دادند و خطبة ازدواج، به مبارکی عروس و داماد پایان یافت.

پیامبر صلی الله علیه وسلم برای آن‌ها دعا کرد که خداوند فرزندان صالح به آن‌ها نصیب فرماید، و پس از آن توکری های و سبدهای خرما را نزد صحابه بزرگوار که میهمان بودند، آوردند. (الاصابة، (8 / 158)).

در ختم محفل پیامبر صلی الله علیه وسلم به ام سلمه امر کرد که یکجا با عروس به خانه حضرت علی کرم الله وجهه برود، و آنجا منتظر بماند؛ خانه‌ای که برای سکونت آنها قبلاً آماده شده بود.

پس از نماز عشاء (خفتن) رسول الله صلی الله علیه وسلم نزد عروس و داماد رفت، آب خواست و وضو گرفت و به روی آن‌ها ریخت و فرمود: «اللَّهُمَّ بَارِكْ فِيهِمَا وَبَارِكْ عَلَيْهِمَا وَبَارِكْ لَهُمَا فِي نَسْلِهِمَا» (طبقات ابن سعد، (8 / 15)، الاصابة (8 / 158)).

مهر حضرت عمر برای ام کلثوم دختر حضرت علی :

بعد از اینکه حضرت عمر دختر حضرت علی کرم الله وجهه بنام با ام کلثوم دختر فاطمه زهراء دختر گرامی رسول الله صلی الله علیه وسلم را خواستگاری کرد، حضرت علی رضی الله عنه بدون معطلی دختر خود را به عقد حضرت عمر بن خطاب رضی الله عنه در آورد و حضرت عمر هم در مهر ام کلثوم مبلغ چهل هزار درهم پرداخت نمود. (الكامل فی التاريخ (2/212)).

مسلمان شدن بجای مهر :

حضرت انس رضی الله عنه در روایتی می فرماید: «خطب أبو طلحة مع أم سليم، فقالت : والله ما مثلك يرد، ولكنك كافر وأنا مسلمة ولا يحل لي أن أتزوجك، فإن تسلم فذاك مهري، ولا أسألك غيره، فأسلم، فكان ذلك مهرها» (أخرجه النسائي وصححه من طريق جعفر بن سليمان).

زمانیکه ابوطلحه از ام سلیم خواستگاری کرد. ام سلیم گفت: مثل ترا نمی‌توان جواب رد داد... ولی تو کافر و من مسلمان هستم و برای من حلال نیست که با تو ازدواج کنم اگر مسلمان شوی همین مسلمان شدنت مهریه‌ام باشد و غیر از آن چیزی از تو نمی‌خواهم و او مسلمان شد و مهریه‌اش مسلمان شدن ابوطلحه بود.

صلاحیت تصرف ولی دختر در مهر :

اگر پدر دختر نابالغ خویش به کمتر از مهر مثل به نکاح کسی در آورد و یا هم برای پسر نابالغ خویش به مهر بیشتر از مهر مثل کسی را به ازدواج او در آورد، در شرع این نوع از تصرف جایز بوده، ولی بدون پدر و پدر کلان، سایر خویشاوندان دختر صغیره و پسر صغیره از جمله برادران و کاکاها نمیتوانند این نوع از تصرفات را در مهر دختر صغیره و پسر صغیره بعمل آرند. زیرا مهر دختر، حق دختر بوده و مهر بچه از او مال او

³- أم سلمة هند بنت أبي أمية المخزومية از جمله ازواج رسول الله صلی الله علیه وسلم است.

پرداخته میشود، بنابر همین منطق است که برادران و کاکاها بیش حق زیادت و کمبود در مهر را ندارند.

جهیز:

عادت چنان است که خود عروس یا خانواده اش ضروریات منزل او را فراهم می کنند و این روش بدان جهت معمول گردیده است تا به مناسبت زفاف خود خرسند باشد و ثابت گردیده که پیامبر اسلام به فاطمه (رض) بستره یی جهیز داده است. اما باید دانست که مسؤول حقیقی تهیه تمام ضروریات منزل، شوهر میباشد.

شیر بها:

قبل از همه باید گفت که در دین مقدس اسلام تنها چیزی که واجب است مهر است، و حد اقل و حد اکثری ندارد، یعنی ممکن است کم باشد و یا زیاد باشد، ولی هر چه کمتر باشد آن ازدواج با برکت تر خواهد بود، و در دین مقدس اسلام چیزی بنام « شیر بها» وجود ندارد.

و مهریه زن حقی است بر گردن مرد که بایست آنرا ادا کند و زن حق دارد که از این حق حتی بعد از طلاق نیز استفاده نماید. زن مالک مهر است و برای هیچ کسی حلال نیست، چه پدر باشد یا غیر پدر، و کسی حق ندارد که چیزی از آنرا برای خود بردارد مگر اینکه زن بر اینکار راضی باشد و اگر شوهر بمیرد ابتدا بایست مقدار آن مهریه از اموالش کاسته شود و سپس تقسیم گردد.

زن میتواند اگر میل داشته باشد حق مهریه خود و یا جزئی از آنرا ساقط کند و اگر زن مهریه خود را ببخشد حق مهر از گردن شوهر میافتد، و خداوند در قرآن میفرماید: « وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدَقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِينًا مَرِينًا » یعنی: (و مهریه های زنان را بعنوان هدیه ای خالصانه بپردازید، پس اگر با رضایت خاطر چیزی از مهریه خود را به شما بپردازد، آنرا حلال و گوارا مصرف دارید).

سهولت اختراع شده در تادیه مهر:

در کشور عزیز ما در حین عقد نکاح چنین معمول است که بعد از تعیین مقدار و اندازه مهر، ملامام و یا هم عاقد نکاح، مهر تعیین شده را به سه حصه نموده و از جمله يك حصه آن را جهت سهولت بحیث مهرمعمل (مهر که قبل از شب زفاف پرداخته می شود) و دو حصه دیگر آن را بحیث مهر مؤجل مسمی می نمایند، و آنرا در جمله (دین، قرض) بر عهده ناکح می گزارند که بعداً باید توسط اش پرداخته شود. و معمولاً آنرا به عدد تاق برابر می سازند و به اصطلاح آنرا به فال نیک هم می گیرند، قابل تذکر است که همچو تقسیم بندی حکم و اساس شرعی ندارد. (ماخذ: فقه المبتدی جلد دوم / بخش نکاح)

مبحث مهر در قانون مدنی افغانستان

مبحث ششم - ازدواج

فرع دوم - مهر

ماده ۹۸: کل مهر با و طی، خلوت صحیحه یا وفات یکی از زوجین گرچه قبل از دخول یا خلوت صحیحه صورت گرفته باشد، لازم میگردد.

- ماده ۹۹: زوجه مستحق مهر مسمی می باشد، اگر مهر حین عقد تعیین نشده و یا نفی آن بعمل آمده باشد، مهر مثل لازم می گردد.
- ماده ۱۰۰: مال قابل تملك مهر تعیین شده می تواند.
- ماده ۱۰۱: (۱) كل یا قسمتی از مهر، حین عقد طور معجل یا مؤجل تعیین شده می تواند.
- (۲) در صورت عدم تصریح، بعرف رجوع می گردد. پرداخت مهر مؤجل در صورت تفریق یا وفات تابع مدت کوتاه تر می باشد، مگر اینکه حین عقد مدت معینی تصریح شده باشد.
- ماده ۱۰۲: (۱) زوج می تواند مقدار مهر را بعد از عقد تزئید نماید.
- (۲) در حالت فوق زیادت در مهر تابع شرایط ذیل است.
- ۱- مقدار زیادت مهر معلوم باشد.
 - ۲- زوجه یا ولی او این زیادت را قبول نماید.
 - ۳- رابطه زوجیت باقی باشد.
- ماده ۱۰۳: (۱) زوجه بالغه که سن ازدواج قانونی را تکمیل نموده باشد، میتواند در حالت صحت و رضای خود مهری را که نقداً تعیین شده باشد، کلاً و یا قسمی از ذمه زوج ساقط نماید.
- (۲) پدر زوجه ای که سن مندرج ماده (۷۰) این قانون را تکمیل نکرده باشد، بهیچ صورت نمی تواند مهر را از ذمه زوج ساقط نماید.
- ماده ۱۰۴: زنی که اختیار تعیین مهر را به زوج تفویض نموده و مهر او تسمیه نشده باشد، می تواند بعد از عقد و قبل از دخول، تعیین مهر مطالبه نماید.
- زوج مکلف است مهر او را معین کند در صورت امتناع، زوجه می تواند تعیین مهر مثل را از محکمه با صلاحیت مطالبه بدارد.
- ماده ۱۰۵: هرگاه تفریق قبل از دخول یا خلوت صحیحه واقع گردد، در صورت تسمیه، زوجه نصف مهر مسمی و در غیر آن نصف مهر مثل را مستحق می شود.
- ماده ۱۰۶: هرگاه تفریق قبل از دخول یا خلوت صحیحه از طرف زوجه صورت گیرد، مهر وی کاملاً ساقط میگردد.
- ماده ۱۰۷: هرگاه تفریق بین زوجین قبل از دخول یا خلوت صحیحه واقع گردد. برای زوجه، متعه ای که عبارت از البسه معمول و امثال وی می باشد، واجب می گردد. در تعیین متعه، توان مالی زوج در نظر گرفته شده و بهیچ صورت قیمت آن از نصف مهر مثل تجاوز نمی کند.
- ماده ۱۰۸: (۱) هرگاه طلاق قبل از دخول واقع گردیده و مهر مسمی باشد و یا زوج وفات نماید، متعه برای زوجه واجب نمی گردد.
- (۲) در صورتیکه طلاق بعد از دخول واقع گردد، خواه مهر مسمی باشد یا نه، ادای متعه برای زوجه جواز دارد.
- ماده ۱۰۹: هرگاه شخصی در حین مرض موت خود ازدواج نموده و مهر زوجه اش را بیشتر از مهر مثل تعیین کرده باشد، این زیادت تابع احکام وصیت می گردد.

ماده ۱۱۰: مهر، ملکیت زوجه محسوب می‌گردد. زوجه می‌تواند در مهر خود هر نوع تصرف مالکانه بنماید.

ماده ۱۱۱: هرگاه زوجه کل مهر یا قسمتی از آن را قبل یا بعد از قبض بزوجه هبه نموده و قبل از دخول، طلاق واقع گردد، زوج نمی‌تواند نصف مهر را مطالبه نماید.

ماده ۱۱۲: هرگاه مهر پول نقده یا شیئی مثلی نبوده و زوجه نصف یا کل آنرا به زوج هبه نماید، در صورت وقوع طلاق قبل از دخول، زوج نمی‌تواند هیچ چیزی را به عنوان مهر مطالبه نماید.

ماده ۱۱۳: پدر نمیتواند مهر دختر خود را کلاً یا قسمیاً هبه نماید.

ماده ۱۱۴: زوجه مجبور گردانیده نمیشود تا کل یا قسمتی از مهر خود را به زوج یا شخص دیگری واگذار شود. در صورتیکه زوجه قبل از قبض کل مهر وفات نماید، ورثه وی می‌تواند از زوج و در صورت وفات زوج از ورثه او پس از وضع حق الارث زوجه مهر باقیمانده را مطالبه نماید. **پایان**

فهرست موضوعات:

- حکمت و فلسفه مهر در تاریخ بشریت
- مهر در اعراب قبل از ظهور اسلام
- اسلام و مساله مهر
- تعیین مهر در محفل عقد نکاح
- انواع مهر
- مماثلت دو زن در چیزهای ذیل معتبر است
- آموزش قرآن در مهریه زن
- یادداشت فقهی در مستحق بودن مهر
- حضرت عمر و مساله مهر زنان
- مقدار مهر پیامبر اسلام به ازواج مطهرات اش
- مقدار مهر حضرت علی برای بی بی فاطمه
- مهر حضرت عمر برای ام کلثوم دختر حضرت علی
- مسلمان شدن بجای مهر
- صلاحیت تصرف ولی دختر در مهر
- جهیز
- شیر بها
- سهولت اختراع شده در تادیه مهر
- قانون مدنی افغانستان و مبحث مهر

مهر در نکاح

تتبع و نگارش:

امین الدین « سعیدی- سعید افغانی »

مدیر مرکز مطالعات ستراتیژیکی افغان و

مسؤل مرکز فرهنگی دحق لاره - جرمنی

ادرس ارتباطی: saidafghani@hotmail.com

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**